

سمت‌گیری تکاپوهای فرهنگی در جهت کشف حجاب از زنان

مریم فتحی

تغییر بافت سنتی کشور ایران، در دوره انتقالی از قاجاریه به پهلوی، که دگرگونی‌هایی را از جهت اجتماعی و گسترش روابط بین‌المللی می‌طلبید، منجر به شکل‌گیری تفکرات متجددمآبانه غربی شد.

بدیهی است در پی هدایت سازمانها و نهادهای اجتماعی جامعه در جهت هماهنگی و همسویی با تغییرات جدید و متمایل به فرهنگ غرب، به دلیل اثراتی که خانواده و، به ویژه، زن در این باب داشت، زنان و مسائل آنان در کانون توجهات فرهنگی حکومت پهلوی قرار گرفت.

طبق مستندات تاریخی که از وابستگی سیاسی حکومت پهلوی به قدرتهای غربی و در رأس آنها انگلیس حکایت می‌کند، بنابر میل انگلیسیها، که خود عامل بسیاری از آشفتگیهای سیاسی - اقتصادی - فرهنگی در ایران بودند، تمرکزگرایی و یکپارچه‌سازی تمامی آنچه در جامعه آشفته ایران اواخر قاجاریه وجود داشت،^۱ از وظایف اساسی آن حکومت به شمار می‌رفت. بنابراین، ایجاد فرهنگی جدید با معیارها و اصول القاء شده، در جایگاه نخست این وظایف قرار داشت و یکی از راههای این تحول، دگرگونی در معیارهای فرهنگی - اجتماعی زن ایرانی بود.

شایان ذکر است که، از ابتدای امر، اقداماتی صورت گرفت که هم باعث انحراف اذهان عمومی شود و هم درجه ظرفیت فرهنگی و اجتماعی مردم نیز ارزیابی گردد. از

۱. رحیم‌زاده صفوی. اسرار سقوط احمدشاه. به کوشش بهمن دهگان. تهران، فردوسی، ۱۳۶۲. صص ۱۳۲-۱۳۱؛ اس. ملینکف. استقرار دیکتاتوری رضاخان در ایران. ترجمه سیروس ایزدی، تهران، جیبی - امیرکبیر، ۱۳۵۸. ص ۲۸؛ نامه محرمانه ۲۲۱ مورخ ۲۱ ماه مه ۱۹۲۱ از سرپرستی لورن به لرد کرزن به نقل از: علی دشتی. پنجاه و پنج. تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۴. صص ۸۵-۸۴.

جمله با شکل‌گیری کودتای ۱۲۹۹ ه‍.ش، سیدضیاء‌الدین طباطبایی به منظور جلب افکار عمومی جامعه و انحراف این افکار از اهداف واقعی کودتا، سعی در ظاهرسازی داشته اعلام می‌دارد که زنان مسلمان در خانه اروپاییان و مردم بیرون از مذهب اسلام، خدمتگزار نشوند. به کلانتریهای تهران دستور داده شد که زنان مسلمان، در خیابانها و معابر عمومی، کاملاً محجوب باشند؛ چنانچه زنی بدون حجاب دیده شود، و یا احیاناً پیچ‌پاش بالا باشد، به کلانتری جلب شود. زنان ایرانی مسلمان مکلف بودند چهره خود را با روبنده بپوشانند و به جای جوراب، چاقچور در بر نمایند.^۲

این اقدام در حالی صورت می‌گرفت که در خلال سالهای پس از مشروطیت افراط در ترویج فرهنگ غربی در کشور تغییراتی در نوع پوشش بانوان به وجود آورده بود و حتی، به تقلید از زنان ترکیه و مصر، چادرهای نازک متداول شده بود.^۳ این دعوت اولیه به حجاب با به حکومت رسیدن رضاخان و تأسیس سلسله پهلوی، تلاش برای همسوسازی حضور زنان در جامعه به شرط رفع حجاب، و قرار دادن زن ایرانی در بستر تقابلات و تبادلات فکری و فرهنگی غرب از دو راه صورت پذیرفت:

۱. اقدامات غیرمستقیم

فعالیت‌های فکری و فرهنگی در آماده‌سازی بستری که زنان ایرانی به راحتی در جهت فرهنگ جهانی و فراگیر غرب قرار گیرند، اهمیتی بسزا داشت. این امر، تلاشی بود در جهت برداشتن پوسته شکاف خورده‌ای که در انگاره‌های اجتماعی و فرهنگی مربوط به زنان، در بافت سنتی از سالها قبل (به صورت جدی از دوره مشروطه) به وجود آمده بود. بدین ترتیب، القانات و تراوشهای فکری روشنفکران ایرانی، به دیدگاه حکومت جامعه، در مسیری که در پیش گرفته بود، وضوح و شفافیت می‌بخشید. اگر چه این حرکت روشنفکری، از تحولات مربوط به مشروطیت شکل گرفته و آغاز شده بود، اما تمایلات سیاسی و فرهنگی حکومت پهلوی آن را هماهنگ ساخته و در یک راستا قرار داد.

از جمله آنها شعرا و نویسندگانی بودند که قبل از روی کار آمدن رضاشاه، چه در داخل و چه در خارج از کشور، در این طیف روشنفکری قرار داشتند و، خواسته یا

۲. حسین مکی. تاریخ بیست ساله ایران. تهران، علمی، ۱۳۲۳. ج ۱، ص ۱۶۷.

۳. فاطمه استادمک، همان، ص ۹۷.

ناخواسته، در تکوین و تقویت این تفکر سهیم بودند. از نمونه‌های بارز این افراد، ایرج میرزا، ابوالقاسم لاهوتی و میرزاده عشقی بودند که در اشعار و نوشته‌های خود به آزادی زن از طریق کشف حجاب اشاره کردند.^۴

ایرج میرزا جلال‌الممالک، فرزند غلامحسین میرزا پسر ایرج میرزا بیست و هفتمین پسر فتحعلیشاه قاجار، در سال ۱۲۹۱ ه.ق در تبریز زاده شد. وی، که سالها به کارهای دیوانی در دستگاه ولیعهدی در تبریز و بعدها در تهران و شهرهای مختلف مشغول بود، در شعر و شاعری نیز ید طولایی داشت. از جمله آثار ادبی او زهره و منوچهر و عارفنامه است.^۵

وی در عارفنامه، ضمن هجو ابوالقاسم عارف، به نقد اوضاع و احوال اجتماعی - سیاسی ایران پرداخته و در مورد وضعیت زنان این چنین سروده است:

خدایا، تاکی این مردان به خواب‌اند
زنان تاکی گرفتار حجاب‌اند
چرا در پرده باشد طلعت یار
خدایا زین معما پرده بردار
مگر زن در میان ما بشر نیست
مگر در زن تمیز خیر و شر نیست
زنان را عصمت و عفت ضرور است
نه چادر لازم و نه چاقچور است^۶

و در جایی دیگر این‌گونه می‌گویند:

نقاب بر رخ زن، سد باب معرفت است کجاست دست حقیقت که فتح باب کند^۷

ایرج میرزا به منظور استحاله فکری جامعه، به ویژه زنان، دیدگاهها و طرز تلقیهای جدیدی ارائه می‌دهد که بر اساس آن، گویا ناآگاهی مردان، بی‌عصمتی و بی‌عفتی زنان و بسته بودن باب معرفت برای آنان، همه به خاطر حجاب زنان به وجود آمده است!! لاهوتی از دیگر شعرای این زمان بود، که اشعار خود را در روزنامه‌های جبل‌المتین و ایران نو به چاپ می‌رساند. وی، که در جوانی از طریق پدرش با افکار میرزا ملکم‌خان آشنا شده بود و از اعضای انجمن آدمیت بود و در محافل ماسونی زمان خود نیز حضور داشت،^۸ تحت تأثیر افکار زمان خود از مخالفان سرسخت حجاب بود. او، که در جریان

۴. پری شیخ‌الاسلامی، همان، ص ۷۲.

۵. مهدی بامداد. شرح حال رجال ایران. تهران، زوار، ۱۳۷۴. ج ۱، ص ۱۷۴.

۶. یحیی آربن‌پور، همان، ج ۲، ص ۳۹۱ و ۴۰۰.

۷. فاطمه استادملک، همان، ص ۹۹-۹۸.

۸. اسماعیل رائین. فراموشخانه و فراماسونری در ایران. تهران، رائین، ۱۳۴۷. صص ۶۲۱-۶۱۹.

جنگ جهانی اول سه سال در استانبول اقامت داشت، تحت تأثیر محیط آنجا خطاب به دختران ایران شعری سرود که در آن خواهان ترک حجاب برای زنان شد:

ننگ باشد که تو در پرده و خلقی آزاد
 حیف نبود قمری مثل تو محروم از نور
 ترک چادر کن و مکتب برو و درس بخوان
 دانش آموز و از احوال جهان آگه شو
 شرم باشد که تو در خواب و جهانی بیدار
 عیب نبود شجری چون تو تهیدست از بار
 شاخهٔ جهل ندارد شمری جز ادب
 و این نقاب سیه از روی مبارک بردار^۹

در بیت‌الغزل همهٔ این اشعار، درس و معرفت‌آموزی زن در تضاد با حجاب قرار می‌گرفت و گویی که هیچ رابطهٔ منطقی بین حجاب زن با بیداری، پربراری، کسب دانش و آگاهی از احوال جهان وجود ندارد، و چارهٔ دست یافتن به همهٔ این نعمات در سایهٔ رفع حجاب خواهد بود!!



میرزادهٔ عشقی نیز در این زمینه سر و صدای زیادی به راه انداخت. او گستاخی را بدانجا کشاند که حجاب زن را کفن سیاه نامید و این امر، معنایی جز

مرده تلقی کردن زنان نداشت، تا جایی که در زمان کشف حجاب از زنان در عهد رضاشاه عیناً همین تلقی میرزادهٔ عشقی برای حجاب زنان بیشترین استعمال را یافت:

شرم چه؟ مرد یکی بنده و زن یک بنده
 چیست این چادر و روبندهٔ نازیبنده
 زن چه کرده است که از مرد شود شرم‌منده
 گر کفن نیست، بگو چیست پس این روبنده؟
 مرده باد آنکه زنان زنده به گور افکنده
 تا که این زن به کفن سر برده
 نیمی از ملت ایران مرده!

از میان نویسندگان این دوره، محمدعلی جمالزاده - فرزند سید جمال‌الدین واعظ که از مشروطه‌خواهان معروف بود - نیز از طریق نوشته‌های خود در القای بی‌حجابی برای

۹. یحیی آرین‌پور، همان، صص ۱۷۱-۱۸۶ و ۳۸۳-۳۸۱.

زنان ایرانی می‌کوشید. همسر اروپایی وی در ترغیب زنان ایرانی همراه با او به تقلید از امور زنان اروپایی مقالاتی در روزنامه‌ها و مجلات می‌نوشت. جمالزاده مجموعه داستانهای کوتاه خود را به سال ۱۳۴۰ ه. ق با عنوان یکی بود یکی نبود در برلین منتشر ساخت. در قسمتی از این کتاب، نظرات یک خارجی را درباره زنان ایران چنین عنوان می‌کند:

فهمیدم که در این مملکت نه فقط زن وجود ندارد، بلکه اسم زن را هم نمی‌توان بر زبان آورد. چیز دیگری که در ایران خیلی عجیب است، این است که یک قسمت عمده مردم، که تقریباً نصف اهل مملکت می‌شود، خودشان را سرتا پا توی کیسه سیاهی می‌پندند، و حتی برای نفس کشیدن هم روزنه‌ای نمی‌گذارند و همین‌طور در همان کیسه سیاه توی کوچه رفت و آمد می‌کنند و این اشخاص هیچ‌وقت نباید صدایشان را کسی بشنود....^{۱۰}

ابراهیم خواجه‌نوری از دیگر کسانی بود که در سال ۱۳۰۲ ه. ش، مقاله‌ای در مخالفت با وجوب حجاب در روزنامه نامه جوانان نوشت که البته مورد تعقیب دادگستری قرار گرفت. ابراهیم خواجه‌نوری از افرادی بود که در جلسات انجمن نسوان وطنخواه شرکت می‌کرد. به همین دلیل اعضای انجمن به منظور حمایت و تبریئه خواجه‌نوری با پیچه و چادر در جلسه دادگاه حضور یافتند و خواهان آزادی وی شدند.^{۱۱}

با شروع حکومت پهلوی، این امور صراحت و وسعت بیشتری یافت و، برخلاف دوره کودتا، نه تنها مخالفتی از طرف حکومت در برابر این افکار صورت نگرفت، بلکه با تسامحی که در پیش گرفته شد، منادیان این افکار با جرئت، جسارت و اطمینان بیشتری به تبلیغ نظریات خود پرداختند. از جمله علی‌اکبر سیاسی نیز با اهانت‌های فراوان نسبت به حجاب، مشوق زن در رفع حجاب بود.

در این میان، روزنامه‌ها و نشریات مربوط به زنان، از قبیل عالم نسوان و دختران ایران و... و همچنین نشریاتی چون ایرانشهر و آینده بیشترین فعالیت را برای تثبیت نظریه‌های جدید درباره آزادی زنان از خود نشان دادند؛^{۱۲} از جمله، روزنامه جل‌المیتین در سال ۱۳۰۶ در

۱۰. همان، صص ۲۸۸-۲۷۸؛ محمدعلی جمالزاده. یکی بود، یکی نبود. برلین، چاپخانه کابانی، ۱۳۳۹. صص ۱۰۳.

۱۱. فاطمه استادمک، همان، صص ۱۰۵؛ اقبال یغمائی، همان، صص ۴۳۸-۴۳۷؛ بدرالملوک بامداد، همان، ج ۱، صص ۶۳.

۱۲. ح. سگزاده بوشهری، «زن مگر بشر نیست»، مجله عالم نسوان، آبان‌ماه ۱۳۰۷، صص ۸، ش ۶، صص ۲۰۷-۲۰۴.

مقاله‌ای به ذکر دلایل رفع حجاب پرداخت.^{۱۳} و روزنامه ملانصرالدین در سال ۱۳۰۷، تصویری از سفیر انگلستان همراه با همسرش به چاپ رساند که همسر سفیر را در تهران با چادر و چاقچور نشان می‌داد.^{۱۴}

نکته جالب توجه اینکه در مجلاتی چون ایرانشهر، علاوه بر مطالب صریحی که در مورد کشف حجاب بیان می‌شد،^{۱۵} سلسله مباحثی نیز درباره اختلاط نژاد و ازدواج ایرانیان با زنان اروپایی به میان می‌آمد که ایرانیان مقیم خارج و روشنفکران شناخته شده‌ای، اعم از زن و مرد، درباره معایب و محاسن آن به اظهار نظر می‌پرداختند^{۱۶} از جمله، صدیقه دولت‌آبادی در مجله ایرانشهر، یکی از دلایل تمایل مردان تحصیلکرده ایرانی را به ازدواج با زنان خارجی نبودن علم و تربیت و شناخت در زنان و مقید بودن آنان به حجاب می‌داند و می‌نویسد:

بله، زن اروپایی حق دارد... به عنوان تفرج به شهرهای دیگر برود و به عیاشی با دیگران مشغول بشود. اما زن ایرانی حق ندارد، به خانه پدرش بی‌اجازه برود. آری، همین بیعدالتیهاست که دسته‌دسته زنان ایرانی را به گور جا می‌دهند... علت اینکه مردان ما ایران را خالی از زن یا حساست می‌دانند، این است که حشر با زنان ندارند.^{۱۷}

و از همه اینها نتیجه می‌گیرد:

... آری، آن بدبختان در پشت پرده ضخیم حجاب مرده‌اند؛ والا قطع دارم اگر آنها را می‌دیدند یک مرد ایرانی، پست‌ترین دختر ایرانی را به بهترین دختر اروپایی ترجیح می‌داد. خیلی از بخت خودم راضی‌ام که توانستم بیایم به اروپا تا از اشتباه به درآیم و

→ محمدحسین شهریار، «ای زن»، همان، دیماه ۱۳۰۷، س ۹، ش ۱، ص ۲۷ به نقل از روزنامه ناهید، و «نامه یک زن به نام بلقیس از کرمانشاه»، همان، آبان ماه ۱۳۱۰، س ۱۱، ش ۶۷، صص ۲۸۲-۲۷۹.

۱۳. روزنامه جبل‌المتین، ۳۰ آبان، ۱۳۰۶ ه. ش، س ۳۵، ش ۴۶ و ۴۷.

۱۴. اسناد وزارت امور خارجه. کارتن ۶۴، دوسیۀ (۱) - شماره ردیف ۲۸ و ۲۹، ۱۳۰۷ ه. ش، روزنامه ملانصرالدین، ۳۱ نوامبر ۱۹۲۹، بادکوبه.

۱۵. زین‌العابدین حکمت‌شیرازی متخلص به فرح. (مقیم بمبئی)، «زن و حجاب»، س ۲، مجله ایرانشهر، س ۲، ش ۱۱ و ۱۲، صص ۶۶۵-۶۶۰.

۱۶. «اختلاط نژاد»، همان، س ۲، ش ۴، ص ۲۲۱-۲۱۸، به نقل از جریده ستاره ایران، ش ۱۳، ۲۹ ذیحجه ۱۳۴۱ ه. ق؛ یحیی دولت‌آبادی، «مرد ایرانی و زن اروپایی»، مجله آینده، بهمن ۱۳۰۵ ه. ش، مجلد دوم، ش ۲، صص ۱۳۷-۱۳۱؛ «عقیقه خانم بدرالملوک صبا»، مجله ایرانشهر، س ۲، ش ۱۱ و ۱۲، صص ۶۷۵-۶۶۵.

۱۷. «عقیقه خانم دولت‌آبادی»، مجله ایرانشهر، س ۲، ش ۱۱ و ۱۲، صص ۷۰۸-۷۰۲.



صدیقه دولت آبادی [۳۹۶۶-۴۷]

اگر موفق به بازگشت شدم، امیدوارم که روسیون [رویزیون]* بزرگی در این خصوص بکنم و دیگران را هم از اشتباه به درآورم....^{۱۸}

وی درباره ازدواج ایرانیان با خارجیان، نظر تازه‌ای می‌دهد که قابل تأمل است و آن این است:

... اما من عقیده دارم برای گرفتن آن نتیجه که خون مخلوط شود و قوه تازه تولید گردد، این کار خوب است. در صورتی که زن ایرانی با خارجی شوهر کند، البته بچه‌های آنها ایرانی خواهد شد. و این مردان اروپایی که امروز از کثرت زشتی اخلاق زنهایشان به ازدواج به آنها راضی نیستند، با زن باوفای ایرانی خوب رفتار می‌کنند و رفتار آنان سرمشق دیگران می‌شود....^{۱۹}

۱۸. همان.

* revision : بازنگری، تجدیدنظر

۱۹. همان.

همچنین، در سال ۱۳۱۰ ه.ش کتابی با عنوان زن در جامعه منتشر شد که نویسنده، علاوه بر پرداختن به وظایف مختلف اجتماعی برای زنان، تربیت و آگاهی زنان را با بیحجابی در یک راستا می‌بیند^{۲۰} و بر این مدعا پای می‌فشرد که حجاب ظاهری کنونی باید به حجاب باطنی تبدیل شود!! وی در این مورد می‌نویسد:

از نقطه نظر اخلاقی و اجتماعی، اصلاح وضعیت حجاب فعلی زنان، حتمی و بدون تردید است؛ چه، همان‌طور که ناموس نشو و ارتقاء، اسب و شتر را تبدیل به موتور و عمامه را تبدیل به کلاه کرد، باید حجاب دروغین زنان هم به صورت حجاب راستین درآید و عفت و ناموس پرستی و علم و تربیت، جانشین بی‌عفتی و جهالت گردد.^{۲۱}

در بُعد عملی نیز، بعد از دستیابی رضاشاه به حکومت، موقعیتی به طور غیرمستقیم فراهم آمد تا مانعی برای زنانی که



هاجر تربیت [۲۴۴۱-۷۷ع]

بیحجاب در جامعه حضور می‌یافتند، به وجود نیاید و این اقدامات می‌توانست زمینه‌ساز خوبی برای اقدامات مستقیم بعدی رژیم باشد. از جمله، زمانی که صدیقه دولت‌آبادی بعد از شش سال تحصیل در فرانسه در سال ۱۳۰۷ ه.ش به ایران بازگشت، به شرطی حاضر به خدمت در مدارس

نسوان شد که بدون حجاب باشد! و مخالفتی در این امر صورت نگرفت.^{۲۲} همچنین هاجر تربیت،^{۲۳} یکی دیگر از زنان متجدد آن زمان، در اسفند سال

۲۰. حبیب‌الله آموزگار، «زن در جامعه»، اطلاعات، تهران، ۱۳۱۰، ص ۱۰۲.

۲۱. همان، ص ۱۰۵. ۲۲. فخری قومی، همان، ص ۱۰۹.

۲۳. هاجر تربیت، همسر محمدعلی تربیت، نماینده مردم تبریز در سال ۱۳۱۱ ه.ش بود. وی، به جهت سوابش در مدارس تبریز، در تهران به ریاست دارالمعلمت (دانشسرای مقدماتی دختران) انتخاب شد. در سال ۱۳۱۴ به ریاست کانون بانوان رسید و در سال ۱۳۱۹ به ریاست دبیرستان رضاشاه پهلوی انتخاب شد. در سال ۱۳۲۴، شورای زنان را تشکیل داد و در دوره‌های بیست و یکم و بیست و دوم مجلس شورای ملی به نمایندگی مردم تهران انتخاب شد و بعدها به مقام سناتوری مجلس سنا نیز دست یافت. (منصوره پیرنیا، همان، ص ۱۳۵-۱۳۴).

۱۳۱۳ ه.ش با عده‌ای از دبیران و دوستان خود مصمم شدند که بعد از تعطیلات نوروز ۱۳۱۴ ه.ش، بدون حجاب، با لباسهای اروپایی در مدرسه و اجتماع حاضر شوند که بدون ایجاد مشکلی این کار را نیز انجام دادند.^{۲۴} شایان ذکر است که هر دوی این افراد به سرپرستی کانون بانوان نیز رسیدند.

همچنین، طبق خبری در روزنامه رینولدوز در سال ۱۳۱۰ ه.ش، با افتتاح اولین تماشاخانه دائمی تئاتر در تهران، هنرپیشگان زن، جملگی بی‌حجاب، در صحنه نمایش حاضر می‌شدند.^{۲۵}

۲. اقدامات مستقیم

از همان سالهای اول حکومت رضاشاه، در کنار اقداماتی که غیرمستقیم در جهت عادی‌سازی روند بی‌حجابی در نگاه مردم انجام می‌گرفت، به طور مستقیم نیز کارهایی صورت گرفت.

واقعه ۱۳۰۶ ه.ش در حرم حضرت معصومه (ع) در قم، از جمله وقایعی است که مستقیماً موضعگیری رژیم پهلوی در برابر حجاب را نشان داد: در شب اول فروردین سال ۱۳۰۶ ه.ش همسر رضاشاه (ملکه تاج‌الملوک) به اتفاق دو دخترش (شمس و اشرف) و همراهان در حرم حضرت معصومه (ع) حضور یافتند که ظاهراً حجاب معمول را رعایت نکرده بودند و مورد اعتراض واعظی که مشغول وعظ بود، قرار گرفتند. حاج شیخ محمدتقی بافقی، از علمای قم، نیز به حمایت از واعظ برخاسته به طرز حجاب ملکه و همراهانش اعتراض کرد و دستور اخراج آنها را از رواق داد.

جریان ماقوع را به رضاشاه اطلاع دادند. روز بعد، وی با نیروی نظامی وارد قم شده و ضمن اینکه شخص شاه، حاج شیخ محمدتقی بافقی را، با بی‌احترامی، در حرم حضرت معصومه به باد کتک گرفت و دستور تبعید وی به تهران را نیز صادر کرد. شیخ تا آخر عمر در جوار حضرت عبدالعظیم می‌زیست.^{۲۶}

۲۴. فخری قویمی، همان، صص ۱۹۸-۲۰۱.

۲۵. «نخستین شبها در تهران، زنان بی‌حجاب در روی صحنه تماشاخانه»، نشریه رینولدز، ۱۱ اکتبر ۱۹۳۱ م / ۱۸ مهر ۱۳۱۰ ه.ش، به نقل از فتح‌الله نوری اسفندیاری، همان، صص ۵۴۵.

۲۶. محمود طلوعی. پدر و پسر. تهران، علمی، ۱۳۷۲. صص ۲۴۹-۲۴۸؛ محمد شریف‌رازی. آثار الحجه. قم، برقی، دارالکتاب، ۱۳۳۲، صص ۳۶-۳۵؛ «اهانت به ملکه در حرم مطهر»، روزنامه دلی هرا، ۱۶ اوت

سفری که امان‌الله‌خان، پادشاه افغانستان، با ملکه‌اش به صورت بی‌حجاب و در لباس غربی در سال ۱۹۲۹م به ایران داشت نیز از جمله نمونه‌های دیگر برای کمرنگ کردن حجاب در جامعه بود. مهدیقلی‌خان هدایت درباره‌ی این سفر نوشت:

پادشاه افغانستان، امان‌الله‌خان، به تقلید کمال پاشا، دست به تجدد اروپایی زده است، آن هم آنچه به سلیقه‌ی اراذل و دوره‌گردان بولوار پسندیده است و به مراحل دور از اموری که مایه‌ی تعالی قوم است. برای خودنمایی که «منم که کلاه خود را عوض کرده‌ام»، در اروپا چرخ می‌زده، حال از راه ایران به وطن مراجعت می‌کند.^{۲۷}

در واکنش به این سفر و تأثیراتی که در ایران به جای گذاشت، کاردار سفارت انگلیس طی نامه‌ی شماره ۴۰۱ در شهریور ۱۳۰۷ ه.ش به وزارت امور خارجه انگلستان، چنین نوشت:

برای من باعث افتخار است که به اطلاع برسانم که در طول چند ماه گذشته، گردانندگان این کشور از شاه تا سطوح پایین، فعالیت شدیدی را برای مدرن کردن ایران انجام می‌دهند و کوشش می‌نمایند که استاندارد زندگی روزانه را بر اساس ادراک ملی خود از تمدن غرب پی‌ریزی نمایند:

۱. از هنگام بازدید پادشاه افغانستان و دیده شدن ملکه ثریا (همسر امان‌الله‌خان) بدون چادر در خیابانهای پایتخت، آزادی زنان ایران بیشتر به چشم می‌خورد. تا چندی قبل، زنان ایران نمی‌توانستند بعد از ظهر جمعه در خیابانهای اصلی تهران با مردان از یک طرف خیابان عبور نمایند؛ ولی اکنون این مسائل از میان رفته و زنان اجازه دارند با مردان به رستورانها بروند و، در کنار مردان، گرد یک میز بنشینند...

۲. اثر تغییر در لباس مردان نیز مشهود است؛ شاه متحدالشکل شدن لباس را مرتباً ترغیب می‌نماید و استفاده از کلاه پهلوی و کت و فرآگ به سبک غربی را به جای لباسهای بلند چین‌دار طالب است. شاه کسانی را که با لباسهای جدید سبک غربی به ملاقات وی می‌روند، تشویق می‌نماید.^{۲۸}

همچنین، به منظور جلب افکار عمومی، به ویژه زنان، و در عین حال انعکاس آثار

→ ۲۵/۱۹۳۲ مرداد ۱۳۱۱؛ و. ویلسن‌کش، «ایران در حال تحول، تغییرات شایان توجه»، نشریه چرچ اف انگلند نیوزی، پر، ۲۶ مه ۱۹۲۸م/۵ خرداد ۱۳۰۷ش، به نقل از فتح‌اللفوری اسفندیاری، همان، صص ۵۶۳ و ۴۳۶.

۲۷. مهدیقلی‌خان هدایت، همان، ص ۳۷۹.

۲۸. آرشیو وزارت خارجه انگلستان، ج ۱۲-۲۰ سند ۴۶۷۲-۰۱۹۶، به نقل از ابراهیم صفایی، رضاشاه و تحولات فرهنگی ایران. تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۶. صص ۱۰۲-۱۰۰.



امان‌الله‌خان پادشاه افغانستان و همسرش ثریا در سفر به ایران [۱۹-۱ع]

اقداماتی که در نتیجه جنبشهای زنان در کشورهای اروپایی صورت گرفته بود، دولت ایران رأساً به تصویب لوایحی در امور زنان پرداخت که می‌توانست در زندگی اجتماعی آنان مفید باشد و درجه اعتماد آنان را به حکومت و تمامی اقداماتی که در مورد زنان صورت می‌گرفت، بالا ببرد. از جمله این لوایح، لایحه‌ای برای تغییر قانون ازدواج در ایران از سوی مجلس شورای ملی در سال ۱۳۱۰ بود. این قانون در روزنامه‌های انگلیسی انعکاس وسیعی یافت. روزنامه دیلی تلگراف در این خصوص نوشت:

تهران، سه‌شنبه: امروز یک لایحه قانونی برای تغییر قانون ازدواج در ایران به مجلس

شورای ملی تقدیم شد. به موجب لایحه جدید، سن ازدواج زنان به شانزده و مردان به هیجده سال بالا رفته، و به زنان حق می‌دهد که تقاضای طلاق کنند.^{۲۹}

سفر رسمی رضاشاه به ترکیه و ملاقات با آتاتورک، رئیس جمهور ترکیه، و نیز بازدید از دستاوردهای تحولات انجام گرفته در این کشور تحت تأثیر فرهنگ غرب، اثری عمیق در تحولات بعدی در ایران داشت که یکی از آنها کشف حجاب بود.^{۳۰} روزنامه‌های خارجی به این تأثیر با دقت بیشتری توجه داشتند. در روزنامه بیرمنگام پست آمده بود:

شاه ایران، به پیروی از ترکیه، تجدد و اصلاحات را در کشور خود آغاز کرده است. شاهزادگان شاهدخت، دختران بزرگ شاه، به فرمان پدر، چادر را از سر برداشته و اکنون گاهی با همراهان خود، سوار اسب در خیابانهای تهران گردش می‌کنند. شاهزاده‌ها، هر دو چابک‌سوار، و با لباس مخصوص روتن راو به گردش می‌روند....^{۳۱}

در نهایت، قبل از اقدامات رسمی کشف حجاب، به گفته صدرالاشراف: شاه، برای اینکه مردم عادت کنند، امر کرد وزراء هر کدام در وزارتخانه خود یا در کلوپ ایران^{۳۲} جشن بگیرند و از افراد آن وزارتخانه و وجوه رجال دعوت کنند که با خانمهای خود در آن جشن حاضر شوند. ابتدا در وزارت جنگ این امر اجرا شد، و خود شاه هم در آن جشن حاضر شد....^{۳۳}

۲۹. «زنان ایران می‌توانند طلاق بگیرند»، دیلی تلگراف، ۲۹ ژوئیه ۱۹۳۱ / ۶ مرداد ۱۳۱۰ش؛ «قانون ازدواج در ایران»، تایمز، ۱۸ اوت ۱۹۳۱ / ۲۶ مرداد ۱۳۱۰، به نقل از فتح‌الله نوری اسفندیاری، همان، صص ۵۳۹-۵۳۷؛ دکتر سیاسی. تربیت نسوان. مجموعه سخنرانیهای سازمان پرورش افکار. تهران، مهرماه ۱۳۱۹، مجموعه چهارم، صص ۱۳۷-۱۲۵.

۳۰. «مخبر السلطنه به درستی رفع حجاب را سوغات سفر آنکارا می‌نامد»، مهدیقلی‌خان هدایت، همان، ص ۵۱۶؛ عیسی صدیق سفر ترکیه را علت مصمم شدن رضاشاه به اقدام برای کشف حجاب ذکر می‌کند. عیسی صدیق، یادگار عمر. تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۵. ج ۲، ص ۳۰۱.

۳۱. «نهضت تجددخواهی شاه ایران، رفع حجاب دختران شاه»، بیرمنگام پست، ۲۹ مه ۱۹۳۵/۷ خرداد ۱۳۱۴ش، به نقل از فتح‌الله نوری اسفندیاری، همان، ص ۷۱۶.

۳۲. در کلوپ ایران، جشن‌هایی به دستور تیمورتاش، وزیر دربار رضاشاه، تشکیل می‌شد، که هدایت نیز در خاطرات خود به دعوت شدن همراه با همسرش به چنین مجالسی اشاره کرده است. مهدیقلی‌خان هدایت، همان، ص ۳۷۹.

۳۳. محسن صدر (صدرالاشراف). خاطرات صدرالاشراف. تهران، وحید، ۱۳۶۴. ص ۳۰۶.



رضاشاه و کمال آتاتورک رئیس جمهور ترکیه در آنکارا [۸۷-۱۳۱ن]

نقطه اوج این دسته از اقدامات، قبل از کشف حجاب رسمی، مربوط به برگزاری جشنی در مدرسه شاهپور شیراز بود که در یکی از شبهای جمعه ماه ذی‌الحجه سال ۱۳۵۳ ه. ق / فروردین ۱۳۱۴ ه. ش با شرکت علی‌اصغر حکمت، وزیر معارف، عده‌ای دختر جوان بر روی سن ظاهر شدند، به ناگاه برقع از روی بر گرفتند و، با چهره‌ای باز و گیسوانی نمایان، پایکوبی را آغاز کردند.

چندی بعد، جشن دیگری در میدان جلالیه تهران برگزار شد. در این جشن، بیشتر دختران بی‌حجاب شرکت‌کننده از طبقات مرفه و کارمندان دستگاه اداری بودند و ذکاء‌الملک فروغی، نخست‌وزیر رضاشاه، نیز در این جشن حضور داشت.^{۳۴}

در یک جمع‌بندی از روند اقدامات تدریجی رضاشاه در اجرای برنامه‌های فرهنگی غرب، اشاره به سندی از وزارت امور خارجه مفید به نظر می‌رسد. در این سند، اداره اطلاعات وزارت امور خارجه، در تاریخ ۱۳۱۴/۹/۲۰، ضمن ارسال نامه‌ای به وزارت معارف، تقاضا کرده است که، بنا به تقاضای سفارت ایران در قاهره، گزارشی از پیشرفت زنان ایران، برای ارائه به هدی شعراوی رئیس جمعیت اتحاد نسوان مصر، به منظور استفاده در کنفرانس نسوان عالم در استانبول تهیه شود. در این سند، متن سخنرانی شعراوی، بر اساس اطلاعاتی که از سوی وزارت خارجه ایران در اختیار وی قرار داده شده، نیز مندرج است. از جمله مواردی که در این سخنرانی به آنها اشاره شده، عبارت‌اند از:

قره‌العین به عنوان اولین زن ایرانی کشف حجاب کرده؛ حضور زنان در اعتراضی به اولتیماتوم روسها؛ برگزاری کنگره اسلامی نسوان شرق در ۱۹۳۲م در ایران؛ شرکت زنان ایران در کنگره اتحاد نساء عالم در ماه آوریل ۱۹۳۵ در استانبول؛ اعزام دختران ایرانی به دانشگاه‌های اروپایی و^{۳۵}

وی در پایان سخنان خود اضافه می‌کند:

حجاب رفته‌رفته از بین می‌رود و مخصوصاً بعد از اینکه اعلیحضرت همایونی اجازه فرموده‌اند که خانمهای ایرانی در صورتی که وضعیت شوهران اجازه دهد در مجالس پذیرایی دربار دعوت شده بدون حجاب حاضر شوند؛ و چون ایران، در غالب مسائل، تعقیب رویه ترکیه را می‌نماید حکومت ایران اخیراً قانونی وضع و

۳۴. سینا واحد. قیام گوهرشاد. تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶. ص ۴۰.

۳۵. اسناد وزارت امور خارجه، کاترین ۲۶، معارف و ورزش ۱۳۱۴، شماره ردیف ۱۲۶، کنفرانس خانم هدی شعراوی، (سند شماره ۱۷).

تعدد زوجات و زواج متعه را منع کرده است و حکومت ایران فعلاً به اصلاح قانون
احوال شخصیه مشغول است.^{۳۶}

بدین ترتیب، با عادی جلوه دادن تظاهرات فرهنگی غرب به منظور ریشه‌ای ساختن فعالیت‌های صورت گرفته در این راستا، ایجاد سازمان و تشکلی رسمی، که به ساماندهی این‌گونه امور در کشور و کنترل بهتر روند پیشرفت هماهنگ‌سازی زنان ایران با زنان سایر نقاط دنیا بپردازد، ضروری و حتمی به نظر می‌رسید. و این مقدمه‌ای برای تشکیل کانون بانوان بود.